

## چطور؟ این سران فتنه را هنوز نگرفته اند؟ عبید سن خوزانی

مگر این سران فتنه را هنوز نگرفته اند. عجیب است!!! اینهایی که آن فتنه ها را کردند، ندارا کشتند و انداختند گردن ما، اشکان، سهراب، حسن، حسین، تقی، نقی همین او آخر حتی برای تامین جاه طلبی های خود از خواهرزاده هم نگذشتند؟ هنوز آزادند؟ این همه آدم را گرفتند و سین و جیم و هشتمیلیون وثیقه و تبعید به گناباد، این سران هنوز آزاد می گردند. هنوز پس از برکناری از فرهنگستان هنر این بابا دفتر کار دارد؟ اینها یک عده ضدانقلاب بودند که در جریان انقلاب مقدس ما خود را با ما مخلوط کردند و طوری خود را نشان دادند که حتی ما را هم که ما باشیم، ما هم معظمیم و هم محترم گول زدند. برادر و دختر عمومی ما نماینده مجلس شورای اسلامی بود ما چقدر به آنها که عزو التماس کردیم تا به این شیخ مهدی کروی رای دادند و او را رئیس مجلس کردند و بعد هم زیرپایشان نشستیم که از این شیخ یک حجت الاسلام و آیت الله ساختند و من از روی سادگی و ساده دلی و خوش باوری داشتم طری می ریختم که به زودی او را آیت العظمی و مقام محترم سابق و اسبق بنامیم که او ماهیت اصلی خود را نشان داد و رفت با این ضدانقلاب هم صدا شد. واقعا که این بابا آبروی مرا پیش سرو همسر برد. حالا آگه این یکی بود که خوب من غمی نداشتم. آن دیگری که من از لاج ناطق رفتم دوسه بار بهش رای دادم. همانوقت که از اصل و اصول منحرف شد دم از اصلاحات زد باید میرفتم و میگفتم بابا رای ماروپس بده اصلا خرما از کره گی دم نداشت. اما خوب تو رودرواسی گیر کردم و این کار را نکردم حالا این و اون هی لغز می خوانند و متلک بارم می کنند که این بود رئیس جمهور محبوب و مردمی که هی میگفتی با امام فامیل است و مورد اعتماد امام بوده اصلا عضوی از اعضای بیت امام است اگر حالا امام بود حتما به همین تحفه رای میداد. بفرما اینهم آخرو عاقبت این رئیس اطاعت کردیم و هروقت خواستیم بهش جمهور خوب شده در امام و رهبری. یا اون یکی که این همه سال از اش ایراد بگیریم سرمان دادزدی که بابا اگر این مناسب نبود که حضرت امام اینهمه از او طرفداری و پشتیبانی نمی کرد. هی ما میگفتیم آقا این ضدانقلابه این اونوریه خودشو اینوری نشون میده، هی شما میگفتی خیر آقا هیچکس حضرت امام را نمی تواند گول بزند. کسی که اینهمه مورد اعتماد امامه که آقا دوسه بار بخاطرش سر بقیه داد زده که برین بشینین سرجاتون و اینهمه نق نزنین این آدم را من می شناسم و بسیار سالم است و بی شیله پیله. دیدی؟ دیدی آخرش چطوری از آب درآمد؟

اون بابای دیگه که از نوجوانی "مکتب اسلام" در میآورد و اون همه مقاله راجع به فلسطین نوشته بود کتاب ترجمه کرده بود، نگو از همان او اخر سالهای سی نقشه داشته که بیاد روکار و خنجر از پشت بزنه. به قول شاعر "خنجر از پشت میزنه، اونگه همراهه منه" بفرما اینهم وضعیت دوست گرمابه و گلستان. آدم دیگه به کی اعتماد کنه. همه شده اند خردوست و قره داغی.

والله بینی و بین الله من دیگه بعد از این همه اسناد و مدارک و قرائن و امارات و اشارات دیگر به خودم هم نمی توانم اعتماد کنم. اونهم از اعتماد ملی، اعتماد گفتم داغم تازه شد یاد روزنامه اعتماد ملی افتادم خوب شد که درش را بستند و راحت شدیم. این بقیه راهم همینطور میخوایم چه کار؟ یک کیهان داریم که از تمام نشریات بهتره اصلا تودنیا تکه، بخدا قسم که اینجور نشریه هیچ جای دنیا پیدا نمی شه. آقا شم و حس این روزنامه نویس های این روزنامه رو دیدین؟ از دوروز پیش خبر داشت که یک اجتماع خودجوش در راهه و کجا قراره جمع بشن و چه کارهایی میخوان بکنند. بنظرم تمام این روزنامه چی ها رو، غیر کیهانی ها باید بگیرند و بفرستند به این کهریزک البته پس از بازسازی و به این کیهانی هم یک درجه ای مرتبه ای مقامی وزارتی سفارتی پستی شغلی، نشانی بدهند که اینطوری روز و شب مشغول جان فشانی هستند و ذوب شده اند. آخ که گفتم ذوب باز یاد اون سه چهار نفر سران فتنه افتادم که چطوری خود را ذوب شده نشان دادند و چطوری از آب درآمدند. خدا آخرو عاقبت ما را بخیر کند. اصلا بعد از این جریان ها و این دستگیری ها به نظرم باید دولت خدمتگزار بیاد دور بلاد اسلامی ما را از این میله های خوش رنگ و وضخیم بکشه از خزر تا خلیج (نگفتم فارس و عربی حوصله جرو بحت ندارم میترسم دوستان عربمون ناراحت بشن) از سیستان تاخوزستان از خراسان تا آذربایجان یک سری میله های سرتاسری بکشه و به حساب این آدمایی که این اندازه دو رو هستند برسه. آقا پس از "شنود" های شبانه دچار غش و ریسه میشه و حال مبارکشون بهم میخوره تا ساعت از هشت و نیم میگذره ما میدونیم که اوضاع پسه تو بیت، آسه میریم و آسه میایم که مبادا مبادا باد غضب به قیامان بخورد و دودشویم و دودمانمان به باد بره. مادر آقا مجتبی هم همینطوری پایین میره و بالا میره و میغره که امان از این آدمای دورو حالا فرداشت همین آدمای که تو نوارا این همه فحش و فضیحت کردند

بیان خاک پای آقا را ببوسند و توتیای چشم کنند. خلاصه نازنین بددنیایی شده همه از پشت و بغل و چپ و راست خنجر و قمه و پنجه بکس می زنند. گاه به این نتیجه میرسم که بهتره آدم چمدوناشو به بنده و دفترچه های بانکشو بزاره توجیبش و بایه سگی گربه ای، گنجشکی بره به یکی از این جزیره های دور افتاده و از چشم آدم و عالم پنهون بشه و تا آخر عمرش دیگه چشمش به این آدمای بی چشم و رو نیفته که اینهمه نمک نشناسند و هرروز رنگ عوض می کنند.